



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

نقد دیدگاه های اهل سنت  
در باره حدیث

# حدیث



پدید آورنده: محمود مدنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# نقد دیدگاه های اهل سنت درباره حدیث غدیر

نویسنده:

محمود مدنی

ناشر چاپی:

علوم حدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	نقد دیدگاه های اهل سنت درباره حدیث غدیر
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	رای شیعه
۷	آرای دیگران
۲۱	پاورقی
۲۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## نقد دیدگاه های اهل سنت درباره حدیث غدیر

### مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۷۷-۱۰۳۳۹

سرشناسه: مدنی، محمود

عنوان و نام پدیدآور: نقد دیدگاه‌های اهل سنت درباره حدیث غدیر/ مدنی، محمود  
منشأ مقاله: علوم حدیث، سال ۳، ش ۱، (بهار ۱۳۷۷): ص ۱۲۱ - ۱۵۳.

توصیفگر: واقعه غدیر خم

توصیفگر: احادیث اهل سنت

### مقدمه

در این نوشته در پی آنیم که تمامی توجیهاات و عذرهای اهل سنت در نپذیرفتن حدیث غدیر به عنوان یکی از نصوص امامت و خلافت بلافضل علی(ع) را بررسی کنیم و منصفانه به قضاوت بنشینیم که آیا این حدیث چنانکه شیعه مدعی است دلیل خلافت علی(ع) است یا نه؟

در ابتدای بحث شایسته است این نکته را یادآور شویم که اگر دانشمندان همه فرق با پذیرفتن اصل اساسی وحدت، درباره مسائل اصلی یا فرعی، اعتقادی یا فقهی به بحث علمی بپردازند، نه تنها دلها از یکدیگر گریزان نمی‌شود، بلکه به همدیگر نزدیک خواهد شد و این یکی از راههای صحیح تقریب بین مذاهب اسلامی است.

اینک گزارش کوتاهی از چند کتاب روایی درباره حدیث غدیر بیان می‌کنیم و سپس به بحث درباره حدیث و بیان نظریات و نقد آنها می‌پردازیم. امام احمد حنبل در «مسند» ش آورده است:

حدثنا عبدالله، حدثني ابي، ثنا عفان، ثنا حماد بن سلمه، أنا علي بن زيد، عن عدی بن ثابت، عن البراء بن عازب، قال: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي سَفَرٍ فَتَزَلْنَا بَغْدِيرَ خَمٍ فَنَوَدَى فِينَا: الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ، وَكَسَحَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَحْتَ شَجَرَتَيْنِ فَصَلَّى الظُّهْرَ وَاخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادَ مِنْ عَادَاهُ. قَالَ فَلَقِيَهُ عُمَرُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ: هِنِيئًا يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ اصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مَوْمِنَةٍ؛ [۱].

براء بن عازب می‌گوید: با رسول خدا(ص) در سفری همراه بودیم. در غدیر خم توقف کردیم. ندا در داده شد: الصلاة جامعہ (کلمه ای که برای گرد آمدن مسلمانان فریاد می‌شد). زیر دو درخت برای رسول خدا(ص) تمیز شد، نماز ظهر را خواند و دست علی را گرفت و گفت: آیا نمی‌دانید من سزاوارتر هستم بر هر مؤمنی از خود او؟ همگی گفتند: آری. پس دست علی را گرفت و گفت: هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست؛ خدا یا دوست بدار آنکه علی را دوست بدارد و دشمن دار آنکه علی را دشمن دارد. سپس عمر با علی ملاقات کرد و به او گفت: گوارایت ای پسر ابوطالب! صبح و شام کردی در حالی که مولای هر مرد و زن مؤمنی هستی.

این روایت در «مسند احمد» در موارد مختلف [۲] و با سندهای بسیار نقل شده است.

حافظ ابن عبدالله حاکم نیشابوری نیز در «مستدرک» با الفاظ مختلف و در موارد گوناگون حدیث غدیر را بیان کرده از جمله می‌گوید:

حدثنا ابوالحسین محمد بن احمد بن تمیم الحنظلی بیغداد، ثنا ابوقلابه عبدالملک بن محمد الرقاشی، ثنا یحیی بن حماد، وحدثنی ابوبکر محمد بن احمد بن بالویه وابوبکر احمد بن جعفر البزاز، قالوا ثنا عبدالله بن احمد بن حنبل، حدثنی ابی، ثنا یحیی بن حماد و ثنا ابونصر احمد بن سهل الفقیه بیخاری، ثنا صالح بن محمد الحافظ البغدادی، ثنا خلف بن سالم المخرمی، ثنا یحیی بن حماد، ثنا ابوعوانه، عن سلیمان الاعمش، قال ثنا حبيب بن ابی ثابت عن ابی الطفیل، عن زید بن ارقم رضی الله عنه قال: لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَنَزَلَ غَدِيرَ خَمٍّ أَمَرَ بِدُوحَاتٍ فَمَمَّنَ فَقَالَ: كَأَنِّي قَدْ دَعَيْتُ فَاجَبْتُ. اِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابُ اللَّهِ تَعَالَى وَعِزَّتِي فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا فَأَنْهَمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرْدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. ثُمَّ قَالَ: اِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَوْلَايَ وَاَنَا مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ. ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَلِيُّهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادَ مِنْ عَادَاهُ. وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوْلِهِ. هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ وَلَمْ يَخْرُجْ بِطَوْلِهِ. [۳].

در همین کتاب پس از این حدیث با اسناد دیگری همین روایت را تکرار می‌کند با این تفاوت که قبل از جمله «من کنت مولاه» می‌گوید:

ثم قال: أن تعلمون اني اولى بالمؤمنين من انفسهم ثلاث مرات قالوا: نعم فقال: رسول الله صلى الله عليه وآله من كنت مولاه فعلى مولاه. [۴].

ابن ماجه می‌نویسد:

حدثنا علي بن محمد، ثنا ابوالحسين، اخبرني حماد بن سلمه، عن علي ابن زيد بن جدعان، عن عدی بن ثابت، عن البراء بن عازب، قال: اقبلنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله في حَجَّتِهِ الَّتِي حَجَّ فَنَزَلَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ فَأَمَرَ الصَّلَاةَ جَامِعَةً فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ: أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَى قَالَ: أَلَسْتُ أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: فَهَذَا وَلِيُّيَ مِنْ أَنَا مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادَ مِنْ عَادَاهُ. [۵].

ترمذی نیز در «سنن» خود چنین مضمونی را آورده است. [۶].

در این مقاله هیچ گاه از جوامع روایی شیعه چیزی نقل نمی‌کنیم تا آنچه بدان استدلال می‌شود مورد قبول طرف مقابل در بحث باشد و الا حدیث غدیر از طریق شیعه به صورت متواتر نقل شده است.

## رای شیعه

شیعه معتقد است: مسئله بسیار مهم رهبری دینی و دنیایی مردم پس از ارتحال پیامبر(ص) مهمل و بدون تکلیف مشخص رها نشده است بلکه رسول اکرم(ص) از اولین روز دعوت خویش (یوم الدار) تا پایان عمر، این مسئله مهم را بیان کرد و امیرالمؤمنین علی(ع) را به خلافت بلافصل بعد از خویش معرفی نمود و حدیث غدیر یکی از بسیار روایاتی است که بر این امر دلالت دارد.

## آرای دیگران

مذاهب دیگر اسلامی در مقابل این سخن شیعه، استدلالاتی آورده اند و معتقد شده اند که این روایت نمی‌تواند دلیل خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علی(ع) باشد. ما اکنون نظرات آنان را در ده قسمت بررسی می‌کنیم.

۱ اولین شرط استدلال به یک روایت، صحت سندی آن روایت است؛ به عبارت دیگر تنها روایتی را می‌توان در این بحث، به عنوان دلیل اقامه کرد که قبلاً صدور آن از پیامبر اکرم(ص) ثابت شده باشد، بخصوص بنا به نظریه شیعه که مدعی است در مسائل اعتقادی نظیر امامت، خبر واحد کافی نیست و دلیل باید متواتر باشد. از این روی برخی از دانشمندان عامه خبر غدیر را برای استدلال شایسته ندیده اند، چنانکه قاضی عضدالدین ایجی در «مواقف» گفته است:

ما صحت این روایت را انکار می‌کنیم و ادعای ضرورت داشتن (متواتر بودن) آن سخنی گزافه و بدون دلیل است. چگونه این روایت متواتر است در حالی که اکثر اصحاب حدیث آن را نقل نکرده اند؟ [۹۷].

ابن حجر هیتمی نیز می‌گوید:

فرقه های شیعه اتفاق نظر دارند که آنچه به عنوان دلیل بر امامت آورده می‌شود باید متواتر باشد، در حالی که متواتر نبودن این روایت معلوم است؛ چرا که اختلاف درباره صحت این حدیث قبلاً گذشت، بلکه آنانکه در صحت این حدیث اشکال کرده اند برخی از پیشوایان علم حدیث همانند ابوداود سجستانی و ابوحاتم رازی و غیر ایشان هستند. پس این، خبر واحدی است که در صحت آن نیز اختلاف است. [۹۸].

نظیر این سخن را ابن حزم و تفتازانی نیز بیان کرده اند. [۹۹].

پاسخ

این اشکال در نظر هر فرد آگاه به تاریخ و روایت، سخنی از سر تعصب و پیشداوری است، و گرنه انکار حدیث غدیر همانند انکار حسیات توسط سوفسطائیان و یا چون انکار واقعه جنگ بدر و احد و سایر قضایای مسلم صدر اسلام است.

ما برای پرهیز از اطاله کلام تنها به فهرستی از اصول و مصادر این روایت بسنده می‌کنیم و آن را که سر تحقیق بیشتری است به سه کتاب مفصل: «الغدیر» علامه امینی، «عبقات الانوار» علامه میرحامد حسین، و «احقاق الحق و ملحقاته» شهید قاضی نورالله شوشتری ارجاع می‌دهیم.

در کتاب «احقاق الحق» فهرستی از چهارده نفر از علمای عامه (از جمله: سیوطی، جزری، جلال الدین نیشابوری، ترکمانی ذهبی) نقل می‌شود که همگی به تواتر حدیث غدیر اعتراف نموده اند. [۹۴].

ابن حزم در «منهاج السنه» نیز چنین گفته است. [۹۵].

علامه امینی در «الغدیر» عبارت چهل و سه نفر از اعظام علمای اهل سنت را (از جمله: ثعلبی، واحدی، فخر رازی، سیوطی، قاضی شوکانی) نقل می‌کند که به صحت سند و طرق حدیث غدیر تصریح نموده اند [۹۶]. و نیز اسامی و عبارات سی نفر از مفسران بزرگ اهل سنت را (از جمله: ترمذی، طحاوی، حاکم نیشابوری، قرطبی، ابن حجر عسقلانی، ابن کثیر، ترکمانی) می‌نگارد که همگی آنان در ذیل آیه شریفه: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک وان لم تفعل... (مائده، ۶۷) به نزول این آیه در ارتباط با حدیث غدیر تصریح نموده اند. [۹۷].

در کتاب «احقاق الحق» نیز حدیث غدیر از پنجاه مصدر معتبر عامه (از جمله: سنن المصطفی، مسند احمد، خصائص نسائی، عقدالفرید، حلیه الاولیاء) نقل می‌شود. [۹۸].

اکنون نظر برخی از اعظام اهل سنت درباره حدیث غدیر را به نقل از علامه امینی می‌آوریم:

ضیاء الدین مقبلی می‌گوید: اگر حدیث غدیر قطعی نیست پس هیچ چیز قطعی در دین وجود ندارد.

غزالی گفته است: جمهور مسلمین اجماع دارند بر متن حدیث غدیر.

بدخشی می‌گوید: حدیث غدیر، حدیث صحیحی است که کسی درباره صحت آن اشکال نمی‌کند مگر متعصب انکارگر که به سخن او اعتنایی نمی‌شود.

آلوسی می‌نویسد: حدیث غدیر، حدیث صحیحی است که نزد ما ثابت شده است و هیچ مشکلی در آن نیست و هم از رسول خدا صلی الله علیه وآله و هم از خود امیرالمؤمنین علیه السلام به صورت متواتر نقل شده است.

حافظ اصفهانی گفته است: حدیث غدیر، حدیث صحیحی است که صد نفر از صحابه آن را نقل کرده اند که «عشره مبشره» از جمله این صد نفرند. [۹۹].



حافظ سجستانی حدیث غدیر را از صدویست نفر از صحابه نقل نموده است و حافظ ابن العلاء همدانی آن را از صدوپنجاه طریق روایت نموده است. [۹۴].

حافظ ابن حجر عسقلانی در «تهذیب التهذیب» ضمن بیان برخی از روایان حدیث غدیر و برخی طرق آن می‌گوید:

ابن جریر طبری اسناد حدیث غدیر را در یک کتاب گردآورده و آن را صحیح شمرده است، و ابوالعباس ابن عقده نیز آن را از طریق هفتاد نفر از صحابه یا بیشتر روایت نموده است. [۹۵].

نیز در کتاب «فتح الباری بشرح صحیح البخاری» آمده است:

حدیث «من كنت مولاة فعلی مولاة» را ترمذی و نسائی نقل نموده اند و طرق و سندهای آن بسیار است جدّاً، که همه آنها را ابن عقده در کتابی مستقل آورده است و بسیاری از سندهای آن صحیح و حسن است و برای ما از امام احمد حنبل روایت کرده اند که گفته است: آنچه درباره فضایل علی علیه السلام به ما رسیده است درباره هیچ یک از صحابه نرسیده است. [۹۶].

قندوزی حنفی پس از نقل حدیث غدیر از طرق بسیار و از کتب مختلف می‌نویسد:

محمد بن جریر الطبری صاحب تاریخ، حدیث غدیر خم را از هفتاد و پنج طریق نقل کرده است و کتاب مستقلی به نام «الولایة» درباره آن تألیف نموده است. نیز ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید بن عقده در تألیف مستقلی آن را از یکصدوپنجاه طریق نقل نموده است. [۹۷].

حافظ محمد بن محمد بن محمد الجزری الدمشقی به هنگام نقل احتجاج و مناشده امیرالمؤمنین (ع)، درباره حدیث غدیر چنین می‌نگارد:

این حدیث حسن است و این روایت (مناشده) به صورت متواتر از علی (ع) نقل شده است، همان گونه که آن (حدیث غدیر) نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله متواتراً نقل شده است و گروه بسیاری از گروه بسیاری دیگر آن را نقل کرده اند، پس اعتنایی به سخن آنان که قصد تضعیف این روایت را دارند نمی‌شود؛ زیرا آنان از علم حدیث اطلاعی ندارند. [۹۸].

حدیث غدیر را بخاری و مسلم در صحیحشان نیاورده اند، ولی این مسئله به هیچ وجه موجب اشکالی در سند روایت غدیر نمی‌شود؛ زیرا تعداد روایاتی که حتی به نظر خود بخاری و مسلم نیز صحیح است (صحیح علی شرط الشیخین) و هیچ شکی در آنها نیست ولی در «صحیح بخاری و مسلم» نیامده است، اندک نیست، و از همین روی چندین مستدرک بر آنها نگاشته شده است. اگر تمامی روایات صحیح در «صحیح بخاری» گرد آمده بود، به صحاح دیگر نیازی نبود، در حالی که همه می‌دانند هیچ دانشمند محقق و منصفی نیست که خود را با داشتن «صحیح بخاری» یا «صحیح بخاری و مسلم»، از دیگر کتب صحاح بی نیاز بداند.

از طرفی دیگر خود بخاری و مسلم نیز بیان کرده اند که آنچه را در این کتاب آورده ایم صحیح است، نه اینکه تمام روایات صحیح را بیان کرده ایم، بلکه بسیاری از احادیث صحیح را بنا به عللی نیاورده ایم. [۹۹].

اضافه بر تمام این مطالب، علامه امینی (ره) روایت غدیر را از بیست و نه نفر از مشایخ بخاری و مسلم نقل می‌کند. [۹۴].

در پایان این قسمت، عبارت یکی از کسانی که همین اشکال را مطرح کرده اند می‌آوریم: ابن حجر می‌نویسد:

حدیث غدیر، حدیث صحیحی است که هیچ شبهه‌ای در آن نیست و آن را گروهی نظیر ترمذی، نسائی و احمد حنبل نقل کرده اند و دارای طرق بسیاری است، از جمله شانزده نفر از صحابه آن را نقل نموده اند و در روایت احمد بن حنبل آمده است که آن را سی نفر از صحابه از رسول صلی الله علیه و آله شنیدند و هنگامی که در خلافت امیرالمؤمنین [علی] علیه السلام اختلاف پیش آمد بدان شهادت دادند. [۹۵].

دوباره تکرار می‌کند:

روایت غدیر را سی نفر از صحابه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند و بسیاری از طرق آن صحیح یا حسن است. [۹۶].

پس حتی به نظر خود اشکال کنندگان، نباید به سخن ابن حجر و امثال او که در صحت این حدیث اشکال کرده اند اعتنا نمود؛ چرا که ابن حجر، خود می‌نویسد: ولالتفات لمن قدح فی صحته. [۹۷].

استاد محمدرضا حکیمی در کتاب «حماسه غدیر» از پانزده نفر از علمای معاصر عامه (از جمله: احمد زینی دحلان، محمد عبده مصری، عبدالحمید آلوسی، احمدفرید رفاعی، عمر فروخ) که روایت غدیر را در کتب خویش آورده اند نام می‌برد و محل بیان آن را ذکر می‌کند. [۹۸].

شایان توجه است که شیعه در روایات مربوط به اثبات امامت، تواتر و قطعی بودن را شرط می‌داند و روایت غدیر از نظر جوامع روایی شیعه متواتر و قطعی است، چنانکه در بسیاری از مصادر اهل سنت نیز نقل شد، ولی بنا به عقیده برادران اهل سنت برای اثبات امامت همانند سایر فروع دین، صحیح بودن سند کافی است و هیچ نیازی به اثبات متواتر بودن حدیث نیست با توجه به این نکته بی‌پایگی این اشکال بدیهی است.

دومین اشکال نکته ای است که قاضی عضد الدین ایجی در «مواقف» بیان کرده است؛ وی می‌نویسد:

علی [ع] در روز غدیر (حجۀ الوداع) همراه پیامبر نبود زیرا علی [ع] در یمن بود. [۹۹].

بهرتر است در پاسخ این اشکال ابتدا سخن شارح «مواقف» را بیان کنیم: سید شریف جرجانی شارح «مواقف» پس از این سخن ایجی می‌نگارد:

این اشکال ردّ شده است؛ زیرا غایب بودن علی [ع] منافات با صحیح بودن حدیث غدیر ندارد، مگر اینکه در روایتی آمده باشد که به هنگام نقل حدیث غدیر پیامبر علی را نزد خود خواند یا دست او را گرفت که در بسیاری روایات این جملات نقل نشده است. [۹۴].

ابن حجر هیتمی در جواب این شبهه می‌نویسد:

به سخن کسی که حدیث غدیر را صحیح نداند و یا ایراد کند که علی (ع) در یمن بوده است اعتنایی نمی‌شود زیرا ثابت شده است که او از یمن برگشت و حج را با پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم گذارد. [۹۵].

اگرچه از نظر تاریخی برگشت امیرمؤمنان (ع) از یمن و گذاردن حج با پیامبر اکرم (ص) در حجۀ الوداع مسلم است ولی به عنوان نمونه از برخی از کسانی که به این نکته اشاره کرده اند نام می‌بریم:

طبری (تاریخ طبری، ج ۲، ۲۰۵)؛ ابن کثیر (البدایة والنهایة، ج ۲، ص ۱۸۴ و نیز در ص ۱۳۲ همین جلد به طور مفصل رجوع امیرالمؤمنین ع از سفر یمن را به نقل از منابع متعدد بیان می‌نماید؛ ابن اثیر (الکامل، ج ۲، ص ۳۰۲).

۳ اشکال سوم که پردامنه تر و مهمتر است درباره معنی کلمه «مولی» است. این کلمه دارای معانی مختلفی نظیر: «اولی»، «پسر عمو»، «آزاد کننده برده»، «همسایه»، «هم قَسم»، و... است. شیعه با توجه به شواهد بسیار که به آنها خواهیم پرداخت مدعی است معنای این کلمه در این حدیث همان «اولی» و یا به عبارت دیگر «سرپرست» و «ولی» است، ولی برخی عالمان سنی در معنای کلمه مولی شبهه ای را مطرح کرده اند که به نظر می‌رسد اصل این شبهه از فخر رازی در کتاب «نهایة العقول» باشد که دیگران نظیر قاضی عضد الدین ایجی [۹۶] و ابن حجر [۹۷] و فضل بن روزبهان [۹۸] آن را نقل کرده اند.

قاضی عضد الدین ایجی در «مواقف» می‌گوید:

مراد از کلمه «مولی» در روایت غدیر «ناصر» است؛ زیرا جمله دعایی پس از آن «اللهم وال من والاه» به همین معناست و مقصود از «مولی»، «اولی» نیست، چرا که هرگز وزن مفعول به معنای افعال نیامده است. [۹۹].

ابن حجر هیتمی نیز می‌گوید:

ما نمی‌پذیریم که معنی «مولی» همان باشد که آنان (شیعه) ذکر کرده اند، بلکه معنای آن «ناصر» است؛ زیرا حکم «مولی» مشترک

بین معانی متعددی نظیر: «آزاد کننده برده»، «برده آزاد شده»، «متصرف در امور»، «ناصر» «محبوب» است... ما و شیعه هر دو معترفیم که اگر منظور از این روایت، «محبوب» باشد، معنی آن صحیح خواهد بود زیرا علی(ع) محبوب ما و آنها است، اما اینکه «مولی» به معنی «امام» باشد نه در شرع و نه در لغت، معهود نیست، اما اینکه در شرع این گونه نیست نیازی به بحث ندارد و واضح است، اما اینکه در لغت این گونه نیست، زیرا هیچ یک از پیشوایان لغت عرب نگفته است که مفعول به معنی افعال می آید. [۹۴].

سخن برخی دیگر هم تکرار همین عبارت‌هاست.

اکنون به پاسخ شیعه به این اشکال می پردازیم: شیعه معتقد است اگر فرضاً بپذیریم که معنای کلمه «مولی» مشترک بین این چند معنا است و فرضاً پیشوایان لغت عرب در دورانهای بعدی کلمه «مولی» را «اولی» معنا نکرده اند، ولی در عصر رسول خدا(ص) و به هنگام بیان این حدیث شریف، تمامی حاضران از این کلمه معنی «اولی» را فهمیده اند. اکنون برای این نکته چند شاهد بیان می کنیم:

۱ حسان بن ثابت که در محل حادثه حاضر بود و مقام ادبی او منکری ندارد، [۹۵] از رسول خدا(ص) اجازه خواست تا این واقعه مهم را بسراید و از جمله اشعار او در این رابطه این بیت است:

فقال له قم یا علی فانی

رضیتک من بعدی اماماً وهادياً

علامه امینی این اشعار را از دوازده مصدر از عامه و بیست و شش مصدر از خاصه نقل کرده است. [۹۶].

قیس بن سعد بن عبادة نیز سروده است:

وعلی امامنا وامام

لسوانا اتی به التنزیل

یوم قال النبی من کنت مولاه

فهذا مولاه خطب جلیل

که علامه جلیل القدر امینی آن را از دوازده منبع نقل می کند. [۹۷].

عمرو عاص نیز می سراید:

وفی یوم ختم رقی منبراً

یبلغ والركب لم یرحل

ألست بکم منکم فی النفوس

باولی؟ فقالوا: بلی فافعل

فانحله امره المؤمنین

من الله مستخلف المنحل

وقال فمن کنت مولی له

فهذا له الیوم نعم الولی

این اشعار را نیز علامه امینی از هشت مصدر عامه و خاصه نقل کرده است. [۹۸].

افزون بر اینها علامه امینی در «الغدیر» عبارت تعداد زیادی از شعرا و ادیبان عرب را که همین معنای امامت و ولایت را از کلمه «مولی» در حدیث غدیر فهمیده اند بیان می کند. [۹۹].

خود مولا علی(ع) در شعری که به معاویه می نویسد همین مطلب را تایید می کند آنجا که می گوید:

واوجب لی ولایتہ علیکم

رسول الله یوم غدیر خم

که علامه امینی آن را از یازده مصدر شیعی و بیست و شش مصدر از اهل سنت بیان می‌کند. [۹۴].

و نیز از بهترین شاهد‌ها بر فهم همین معنا از حدیث، سخن ابوبکر و عمر است که پس از پایان خطبه رسول اکرم (ص) در غدیر دست در دست علی (ع) گذاشتند و او را با این خطاب و یا تعبیری نزدیک به این ستودند: «بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا بَنِي طَالِبِ اصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ».

علامه امینی تبریک شیخین را از شصت مصدر از اهل سنت (از جمله: مسند احمد، تاریخ الامم والملوک، تاریخ بغداد، مصنف ابن ابی شیبه) نقل می‌کند. [۹۵].

براستی اگر پیامبر اکرم (ص) با بیان جمله «فعليه مولا»، چنین در نظر داشت که علی (ع) «ناصر» یا «محبوب» همه مؤمنان باشد، جای این گونه تهنیت و تبریک بود؟ از دیگر شواهد این معنا، انکار و اعتراض شدید برخی از حاضران در صحنه غدیر (حارث بن نعمان فهري) است تا آنجا که از خداوند خواست اگر این مسئله حقیقت دارد عذابی بر وی نازل شود.

علامه امینی این ماجرا را از سی مصدر اهل سنت (از جمله: الکشف والبيان، دعاء الهداء، احکام القرآن) نقل کرده است. [۹۶]. آیا اگر معنای حدیث غدیر «ناصر» و یا «محبوب» بود جای این گونه غضب و انکار بود یا آنکه حارث و امثال او را به غضب آورد؟ غیر از آیات و روایاتی که به محبت به مؤمنان دعوت می‌کند، روایات بسیار دیگری نیز در محبت امیرالمؤمنین و نیز سایر صحابه هست؛ چرا آنها این چنین خشم و غضبی را برنمیگيخت؟

شاهد دیگر آنکه روایات بسیاری نیز بیانگر این معناست که رسول خدا (ص) چون زمینه پذیرش حدیث غدیر را در مردم نمی‌دید از بیان آن پرهیز می‌کرد تا آنجا که آیه نازل شد: آیا بیان محبوبیت و نصرت علی (ع) بود که به مذاق منافقان خوش نمی‌آمد و پیامبر (ص) از نپذیرفتن آنها توسط مردم واهمه داشت؟ بسیار آشکار است که به هیچ روی ممکن نیست بیان محبوبیت و یا ناصر بودن علی (ع) زمینه پذیرش نداشته باشد و عکس العملی را برانگیزد که پیامبر (ص) از آن واهمه داشته باشد. بنابراین پس از نفی امکان اراده معنای «ناصر» یا «محبوب» در حدیث غدیر، معنای «اولویت» معنایی صحیح خواهد بود.

علامه امینی درباره نزول آیه شریفه واللّٰه یعصمکم من الناس (مائده، ۶۷) درباره حادثه غدیر و نیز بیمناکی رسول خدا (ص) از بیان این مطلب، سی مصدر از اهل سنت را نام می‌برد. [۹۷].

اما روایاتی که بیانگر بیم رسول خدا (ص) از بیان این حدیث است، مناشده و احتجاج امیرالمؤمنین (ع) به هنگام خلافت عثمان است که آن را جوینی در «فرائد السمطين» آورده است. [۹۸] و نیز علامه امینی آن را از سیوطی در «تاریخ الخلفاء» و بدخشی در «نزل الابرار» و حافظ حسکانی در «شواهد التنزیل» و حافظ ابن مردویه و برخی دیگر نقل می‌کند. [۹۹].

این نکته البته آشکار است که این بیم موجب نقص و ایراد (معاذ الله) بر حضرت نبی اکرم (ص) نمی‌شود، زیرا آن حضرت نه بر خویش که از اختلاف امت و ایجاد و آشوب توسط منافقان ترسید. خداوند درباره حضرت موسی (ع) نیز فرمود: فَاَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَى (طه، ۶۷)

اضافه بر آنچه گذشت. علامه میرحامد حسین، حدیث غدیر را از طرق مختلف دیگری نقل می‌کند که در آن نقلها به جای جمله «من كنت مولا»... عبارت دیگری آمده است که به خوبی نشانگر فهم راویان از عبارت رسول خدا (ص) است و برای مخالفان چاره ای جز پذیرش معنای «اولی» باقی نمی‌گذارد. در این نقلها، حدیث غدیر این گونه آمده است: «من كنت اولی به من نفسه فعلى وليه» [۹۴] در یکی از نقلهای حموی در «فرائد السطین» نیز آمده است: «من كنت اولی به من نفسه فعلى اولی به من نفسه. فانزل الله تعالى ذكره: اليوم اكملت لكم دينكم». [۹۵].

اکنون بد نیست به برخی ادعاها که به وجه ادبی حدیث غدیر اشاره دارند، نظری بیفکنیم تا معلوم شود که آیا در زبان عربی کلمه «مولی» به معنای «اولی» استعمال می شود یا چنانکه ادعا کرده اند هیچ کس چنین استعمالی را مجاز نمی داند. بی پایگی این اشکال آن قدر واضح است که «چلبی» در حاشیه اش بر «مواقف» در این قسمت از سخن قاضی عضد الدین ایجی می نگارد:

از این اشکال جواب داده شده است که «مولی» به معنای «متولی» و «صاحب امر» و «اولی به تصرف» در لغت عرب شایع است و از پیشوایان لغت عرب نقل شده است. ابو عبیده گفته است: «هی مولا- کم ای اولی بکم» و پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «ایما امرأه نکحت بغیر اذن مولاها... یعنی اولی به آن زن و مالک تدبیر امر او». مراد از اینکه «مولی» به معنای «اولی» است، این است که «مولی» اسمی است که به معنای صفت «اولی» می آید نه اینکه کلمه «مولی» صفت است. پس این اعتراض که اگر مولی به معنای «اولی» است چرا نمی توان آن را به جای «اولی» استعمال نمود، صحیح نخواهد بود. [۹۶].

علامه میرحامد حسین یک جلد کامل و بخشی از جلد دیگر کتاب «عباقت» را به همین نکته اختصاص داده است و سخنان کسانی که «مولی» را به معنای «اولی» صحیح دانسته اند با شرح حال آنان و موضع سخن آنها بیان کرده است. [۹۷].  
علامه امینی از گروه بسیاری که از پیشوایان ادبیات عربی شمرده می شوند اعتراف به این نکته را نقل نموده است؛ از جمله: فراء، سجستانی، جوهری، قرطبی، ابن اثیر. [۹۸].

در احادیث دیگر نیز مولی به معنای اولی آمده است، از جمله روایتی است، که بسیاری از اهل لغت به آن استشهاد جسته اند که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

ایها امرأه نکحت بغیر اذن مولاها فنکاحها باطل. [۹۹].

علامه امینی پس از بحث و بررسی در تمامی بیست و هفت معنایی که برای کلمه مولی ذکر شده است، تمامی آنها را به معنای اولی برمی گرداند و ادعا می کند که در تمام آنها جهت اولییتی بوده است که کلمه مولی به آنها اطلاق شده است و چون از کلمه مولی معنای اولی تبادر می کرده است، مسلم در «صحیح» خود از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده است که:

عبد به سید و آقای خویش، مولی نگویید چرا که مولی خداوند است. [۹۴].

برای روشن شدن این مطلب کافی است که به سخن شیخ سلیم البشیری، شیخ جامع الازهر مصر توجه کنیم که پس از بیان استدلالی سید شرف الدین درباره اینکه مولی در حدیث غدیر به معنای اولی هست می نویسد:

من یقین دارم که حدیث بر همان معنا که شما می گوید (اولی) دلالت دارد. [۹۵].

این نکته نیز قابل یادآوری است که مولی به معنای محبوب چنانکه ابن حجر و برخی دیگر مدعی شدند و روایات غدیر را بر آن حمل کردند، در ادبیات عرب جایی ندارد، چنانکه علامه میرحامد حسین می نویسد:

هیچ یک از منابع لغوی زیر «محبوب» را یکی از معنای «مولی» ندانسته است:

صحاح اللغة، قاموس اللغة، فائق، النهاية، مجمع البحار، تاج المصادر، مفردات القرآن، اساس البلاغة، المغرب، مصباح المنیر. [۹۶].

پایان این بخش از سخن را قسمتی از گفتار خود ابن حجر قرار می دهیم. او با اینکه به شدت مخالف است که کلمه مولی به معنای اولی باشد، ولی خود در چند سطر بعد سخن خود را فراموش می کند و می گوید: ابوبکر و عمر همین معنای اولی را از حدیث غدیر فهمیدند. ابن حجر می نویسد:

اگر بپذیریم که مراد از حدیث غدیر، اولی است، باید گفت که منظور، اولی به امامت نیست، بلکه اولی به اطاعت است و همین معنا صحیح است، زیرا ابوبکر و عمر همین معنا (اولی به اطاعت) را فهمیدند و از این روی گفتند: امسیت یابن ابی طالب مولی کل مؤمن و مؤمنة. [۹۷].

همچنین بنا به نقل میرحامد حسین، شهاب الدین احمد بن عبدالقادر شافعی در «ذخیره المال» مدعی همین مطلب شده است و گفته

است:

والمراد بالتولی، الولاية وهو الصديق الناصر او اولی بالاتباع والقرب منه وهذا الذی فهمه عمر من الحدیث فانه لما سمعه قال: یهنک یابن ابن طالب [۹۸۰۰۰].

۴ چهارمین اشکال، انکار یکی از شواهدی است که شیعه با آن برخلافت امیرالمؤمنین علی(ع) استدلال می‌کند، و آن جملات پیامبر(ص) در صدر حدیث است که فرمود: «ألست اولی بکم من انفسکم؛ آیا من نسبت به شما از خود شما اولی و سزاوارتر نیستم؟»، سپس فرمود: «هر که من اولی به اویم علی اولی به اوست».

برخی از علمای اهل تسنن جملات صدر حدیث را منکر شده اند؛ از جمله قاضی عضدالدین ایجی می‌نویسد: بر فرض که بپذیریم این حدیث صحیح است، ولی باید گفت راویان، قسمت اول حدیث را نقل نکرده اند، پس ممکن نیست که به این جملات (الست اولی بکم) برای اثبات اینکه مولی در حدیث غدیر به معنای اولی است استدلال نمود. [۹۹].

در پاسخ بدین اشکال باید گفت اگر هم فرضاً صدر روایت نمی‌بود، با استدلالهای گذشته جای شبهه ای باقی نماند که مراد از کلمه مولی، همان اولی است. اکنون ببینیم این ادعا تا چه حد با واقعیت‌های تاریخی سازگار است. قبلاً در متنی که نقل کردیم دیدیم که جملات اولیه حدیث در مصادر معتبر اهل سنت آمده است.

علامه امینی جملات صدر روایت را از شصت و چهار نفر از بزرگان اهل حدیث از عامه، از جمله: احمد بن حنبل، طبری، ذهبی، بیهقی، ابن ماجه، ترمذی، طبرانی، نسائی، حاکم نیشابوری، دارقطنی و ... نقل می‌کند. [۹۴].

علامه میرحامد حسین نیز همین اشکال را از «نهایة العقول» فخر رازی نقل کرده و سپس در پاسخ، مصادر بسیار متعددی از اهل سنت را که صدر حدیث را روایت کرده اند معرفی می‌کند؛ از جمله: احمد بن حنبل، ابن کثیر، نسائی، سمهودی، هندی در «کنز العمال»، طبرانی و سمعانی و بسیار دیگر. [۹۵].

ابن حجر در «صواعق المحرقة» چون به بی‌پایگی این اشکال پی برده است آن را مطرح نمی‌کند و وجود صدر حدیث را در روایات صحیح می‌پذیرد. [۹۶].

۵ عذر تقصیر دیگری که برخی در پیشگاه حدیث غدیر آورده اند این است که پس از پذیرش معنای اولی در حدیث غدیر، اولویت در تصرف را نمی‌پذیرند، بلکه می‌گویند علی(ع) اولی است، ولی در اطاعت و تقرب جستن به وی نه اینکه اولی به تصرف باشد تا دلالت بر خلافت وی کند.

این، سخن قاضی ایجی است. [۹۷] ابن حجر نیز ضمن بیان همین اشکال مدعی شده است که منظور از حدیث به طور قطع همان اولویت است، ولی اولویت در اطاعت و قربت. همین معنا را نیز ابوبکر و عمر از حدیث غدیر فهمیده اند و از این روی در تبریک به علی(ع) گفتند: «امسیت یابن ابی طالب مولی کل مؤمن و مؤمنة»، و نیز گفتار عمر که به علی(ع) می‌گفت: «اِنَّه مولای؛ او مولای من است» به همین معناست. [۹۸].

نظیر همین سخن قبلاً از شهاب الدین احمد بن عبدالقادر شافعی گذشت.

پاسخ به این اشکال با نگاهی به صورت کامل روایت که قبلاً مصادر متعدد آن بیان شد کاملاً آشکار و بدیهی است. پیامبر اکرم(ص) در ابتدا جمعیت را مخاطب قرار داده و از آنان می‌پرسد: «ألست اولی بکم من انفسکم» و پس از پاسخ مثبت جمعیت می‌فرماید: «هر کس من اولی به او هستم علی نیز اولی به اوست». در حقیقت صدر سخن نوعی استدلال و زمینه سازی برای سخن بعدی است. اگر کلمه «اولی» در قسمت اول سخن به یک معنا باشد و کلمه «مولی» در قسمت دوم به معنای دیگری باشد، در سخن مغالطه صورت گرفته است. درست بدان می‌ماند که شخصی گروهی را مخاطب قرار دهد و از آنان بپرسد: آیا عین (به معنی طلا) فلزی گرانبها نیست؟ و پس از اعتراف مخاطب به درستی این سخن بگوید: پس عین (به معنی چشم) از فلز ساخته شده است.



در اینجا زینده است که قسمتی از نوشتار زیبای ابن بطریق را بیاوریم، وی می‌نویسد:

اگر کسی بگوید: آیا فلان خانه من در فلان مکان را می‌شناسید؟ و مخاطبان اعتراف کنند که خانه او را می‌شناسند، سپس بگوید: خانه ام را وقف نمودم، در این صورت اگر شخص دارای خانه‌های متعددی باشد، هیچ کس شک نمی‌کند که این صیغه وقف مربوط به همان خانه‌ای است که قبلاً درباره آن سخن گفت و از مخاطبان اعتراف گرفت.

و نیز اگر پرسد: آیا برده من فلانی را می‌شناسید و قبول دارید که او برده من است؟ و مخاطبان اعتراف کنند، سپس بدون فاصله بگوید: برده ام آزاد است، بدون هیچ تردیدی هر انسان عاقلی می‌گوید این آزاد سازی مربوط به همان برده‌ای است که قبلاً از او سخن رفت، و معنی ندارد که این آزاد سازی را مربوط به برده دیگری بدانند که سخن از او نرفته و مورد بحث و صحبت نبوده. [۹۹].

بنابراین اولویت بکار رفته در جمله دوم رسول خدا(ص) به همان اولی‌یتی است که در جمله اول بکار رفته است و پیامبر(ص) دامنه همان اولی‌یتی که برای خداوند و خویش بر مؤمنان اثبات کرد، به علی(ع) نیز توسعه داد و او را بدان مقام منصوب نمود و این همان مقام با عظمتی بود که پیامبر(ص) آن را اکمال دین خواند و فرمود: «این عظمت را که خداوند به اهل بیتم ارزانی داشت به من تبریک بگویید». و ابوبکر و عمر و سپس همه مسلمانان حاضر به علی(ع) تبریک گفتند. [۹۴] حسان بن ثابت درباره این ماجرا شعر سرود. برخی منافقان آن را برنتابیدند و بر خویش نفرین فرستادند (سئل سائل بعداب واقع).

علاوه بر این بر فرض که مقصود از اولویت، اولویت در اطاعت و قرب باشد، آیا پس از رسول خدا(ص) در جریان خلافت، علی(ع) مطیع بود یا مطاع؟ آیا با وی مشورت کردند و نظر او را مقدم داشتند و یا به اعتراف همه مورخان او از بیعت کردن کناره‌گیری نمود و به عمل ایشان رضایت نداد؟ بنا به اعتراف برخی مورخان او را تهدید به کشتن و آتش زدن خانه اش نمودند و در نهایت پس از شهادت همسر بزرگوارش بیعت نمود.

اصولاً اطاعت کامل وقتی میسر می‌شود که شخص حاکم جامعه باشد، و الا مطاع نخواهد بود، بلکه خواسته یا ناخواسته فرمانبر دیگران خواهد بود، پس حتی اگر معنای روایت، اولی به اطاعت و قرب باشد نیز دلیل بر خلافت بلافصل امیرالمؤمنین(ع) است. ۶ عده ای گفته‌اند: اگر بپذیریم که حدیث غدیر اولویت در تصرف (که معنایش همان خلافت و امامت است) را ثابت می‌کند، پس مقصود از آن، خلافت در نهایت کار و در مال امور است؛ یعنی پس از سه خلیفه دیگر. به عبارت دیگر، علی(ع) هنگامی خلیفه است که با او بیعت شود و چون پس از سه خلیفه دیگر با او بیعت شد، پس این روایت دلالت بر اولویت علی(ع) پس از آن سه شخص دارد؛ پس منافاتی ندارد که پس از پیامبر اکرم(ص) سه تن خلیفه بشوند و در نهایت علی(ع) به ولایت برسد. این شبهه را فخر رازی مطرح کرده است و پس از او نیز دیگران نظیر قاضی عضدالدین ایجی [۹۵] چلبی [۹۶]، ابن حجر [۹۷] و شیخ سلیم البشیری [۹۸] آن را تکرار نموده‌اند.

آیا اگر پیامبر(ص) می‌فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه بعدی» چنانکه در روایات بسیار دیگر فرموده است [۹۹] باز نمی‌گفتند: بعدیت می‌تواند بعد از سه خلیفه دیگر باشد و علی بعد از سه خلیفه دیگر خلیفه رسول خدا(ص) است؟ و یا اگر می‌فرمود: «علی خلیفتی بلافصل» باز مدعی نمی‌شدند که کلمه «بلافصل» مطلق است و به خلافت سه خلیفه نخستین به دلیل اجماع اطلاق کلام رسول خدا(ص) تخصص یافته است و مفاد آن این است که: علی خلیفه بلافصل بغیر هذه الثلاثة؟ اگر مراد رسول اکرم(ص) از اولویت علی(ع) اولویت و خلافت او به هنگام بیعت مردم پس از بیست و پنج سال بوده است، این چه فضیلتی برای علی(ع) است و چه جای تبریک دارد؟ آیا آن همه ترس و بیم و آن همه خوشحالی و سرور و نقل روایت و بیان فضیلت، همه و همه لغو و بیهوده و گزاف و تنها برای بیان امری بدیهی و مسلم بوده است و هیچ گونه اختصاص و امتیازی را برای علی(ع) ثابت نمی‌کند؟! براستی اگر این حادثه عظیم الهی و دینی و دنیایی را در حد یک انتصاب دنیایی و آن هم در حد قلمروی کوچک پایین

آوریم و فرض کنیم که زمامدار یک مملکت همه افراد ملت را جمع کند و به آنها بگوید: مرگ من نزدیک شده است و بزودی از میان شما می‌روم اکنون این شخص را به همان ولایت و زمامداری که خود داشتم منصوب می‌نمایم، کدام فرزانه است که مدعی شود منظور او ولایت و خلافت آن شخص در عاقبت کار و نهایت امر بوده است و منافاتی ندارد که چندین نفر قبل از او حکومت را در دست بگیرند و سالیان طولانی فرد تعیین شده را از کوچکترین مقامات حکومتی به دور دارند؟ چگونه ممکن است خلافت را که به نص قرآن (نزول آیه الیوم اکملت... در این واقعه) اکمال دین است و عدم اعلام آن مساوی با عدم ابلاغ تمامی رسالت الهی است (وان لم تفعل مما بلغت رسالته) مربوط به خلافت پس از سه نفر از حاضران در جلسه باشد، اما پیامبر هیچ اشاره ای به افراد مقدم بر او نکند با اینکه می‌داند این مسئله موجب اختلافات بسیاری خواهد شد و خونهای بسیاری برای آن ریخته خواهد شد.

ابوبکر و عمر پس از واقعه غدیر، علی(ع) را مولای خود دانستند و به او تبریک گفتند. اگر مراد از حدیث غدیر ولایت علی(ع) پس از درگذشت سه خلیفه باشد، پس علی مولای آنان نیست، چون آنها در زمان ولایت علی(ع) نیستند تا علی(ع) نسبت به آنان مولی و اولی به تصرف باشد.

۱۷ اشکال دیگری که برخی مطرح کرده اند آن است که اگر حدیث غدیر بر امامت و خلافت علی(ع) دلالت کند، لازم می‌آید در حالی که رسول خدا(ص) زنده اند، علی(ع) امام باشد، چرا که در حدیث غدیر نیامده است که علی پس از من مولای شماست، پس معلوم می‌شود منظور از حدیث غدیر چیزی است که حتی در زمان حیات رسول خدا(ص) نیز برای علی(ع) ثابت بوده است و آن همان معنای محبت یا نصرت و امثال آن خواهد بود.

در پاسخ باید به این نکته توجه داشت که با توجه به شواهد و دلایلی که آورده شد منظور از حدیث غدیر ولایت و امامت علی(ع) است و چون حقیقت این کلام، خلافت او از زمان صدور حدیث غدیر است و این نیز ممکن نیست، پس باید به قاعده کلی و همیشگی مراجعه شود که مطابق آن هنگام تعذر حقیقت به اقرب المجازات مراجعه می‌شود؛ و در حدیث غدیر چون نمی‌تواند خلافت از زمان رسول خدا(ص) شروع شود پس باید به نزدیکترین معنای مجازی مراجعه شود، و آن خلافت بلافاصله پس از رحلت رسول اکرم(ص) است.

برخی دیگر از دانشمندان گفته اند: در حقیقت از همان زمان حیات رسول خدا(ص) خلافت علی آغاز شد و علی(ع) بدین مقام منصوب شد، ولی شرط فعلیت آن، رحلت رسول خدا(ص) بود، همان گونه که فقها در باب وصیت معتقدند که تملیک از همان زمان وصیت است؛ یعنی موصی در زمان حیات فرد، موصی له را مالک می‌کند، ولی شرط فعلیت ملکیت، تحقق مرگ موصی است. در موارد تعیین ولیعهد در مناصب سیاسی نیز این گونه است که زمامدار قبلی، زمامدار پس از خود را در حیات خود منصوب می‌کند ولی شرط تحقق آن، مرگ زمامدار قبلی است، و رسول خدا(ص) با بیان نزدیک شدن زمان رحلت خویش به طور آشکار روشن نمود که انتصابی که در روز غدیر صورت می‌گیرد، تعیین تکلیف امت اسلامی پس از وفات اوست.

۱۸ اشکال دیگر، سخن ابن حجر است، او می‌گوید:

اگر مقصود رسول خدا(ص) در حدیث غدیر خلافت و امامت علی(ع) بود، چرا به جای کلمه «مولی» کلمه «خلیفه» را بکار نبرد، پس اینکه رسول خدا(ص) به جای کلمه خلیفه کلمه مولی را بکار برده دلیل آن است که مقصود او خلافت علی(ع) نبود. [۹۴].

در پاسخ باید گفت اگر بنا بر توجیه روایات و محمل تراشیها و تفسیرهای نابجا باشد با هیچ عبارتی نمی‌توان مطلبی را اثبات کرد. آیا اگر پیامبر(ص) به جای کلمه مولی کلمه خلیفه را بکار می‌برد، آنان که حدیث غدیر را با این همه وضوح توجیه کرده اند نمی‌گفتند منظور از خلیفه، خلیفه در ردّ امانات و ادای دیون و امثال آن است؟ و یا ادعا نمی‌کردند منظور از خلیفه، امام است ولی بالمآل و در نهایت، پس منافات با خلافت دیگران قبل از او ندارد.

حقیقت آن است که رسول خدا(ص) با هر زبانی خلافت و امامت علی(ع) را بیان کرد. مگر نه آن است که در روایات بسیاری با



عنوان «خلیفه من» علی (ع) را معرفی کرده است، پاسخ ابن حجر و امثال او به آن روایات چیست؟

به عنوان نمونه چند مورد از روایاتی که رسول خدا (ص) در آنها علی (ع) را به عنوان خلیفه خود نام برده است از مصادر عامه بیان می‌کنیم:

۱ تاریخ الامم والملوک، حافظ ابن جریر الطبری، ج ۱، ص ۵۴۱؛

۲ الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۶۲؛

۳ کنز العمال، العلامة المتقی الهندی، ج ۱۳، ص ۱۱۴؛

۴ المستدرک علی الصحیحین، الحافظ الحاکم النیشابوری، ج ۳، ص ۱۳۳؛

۴ التلخیص، الحافظ الذهبی (چاپ شده در حاشیه مستدرک حاکم)، ج ۳، ص ۱۳۳.

اضافه بر اینها علامه امینی در روایت رسول اکرم (ص) لفظ «خلیفتی» را از منابع بسیار متعدد روایی، تفسیری و تاریخی اهل سنت نظیر: مسند احمد حنبل، تفسیر کشف البیان ثعلبی، جمع الجوامع سیوطی و خصائص نسائی نقل می‌کند. [۹۵].

۹ شبهه دیگر چنین قابل طرح است که اگر این روایت دلالت بر خلافت بلافضل علی (ع) دارد، چرا آن حضرت و یا اصحاب او به این روایت استدلال و احتجاج نکردند.

ابن حجر هیثمی می‌نویسد:

چگونه حدیث غدیر نص در امامت علی (ع) است، در حالی که او یا عباس و یا شخص دیگری به آن احتجاج و استدلال نکردند، پس سکوت او از استدلال به این روایات تا ایام خلافتش در نزد هر کس که کمترین عقلی داشته باشد دلیل آن است که او می‌دانست این روایت نص بر خلافت او نیست. [۹۶].

پاسخ:

با یک نگاه به مصادر تاریخی بطلان این گونه اشکالها واقع می‌شود. علامه امینی احتجاجات امیرالمؤمنین (ع) را به روایت غدیر از منابع گوناگون اهل سنت و از دانشمندان بزرگی نظیر: خوارزمی در «مناقب»، جوینی در «فرائد السمطین» و نسائی در «خصائص» و ابن حجر عسقلانی در «الاصابه» و حافظ هیثمی در «مجمع الزوائد» ابن مغزلی در «مناقب» و حلبی در «سیره» اش و نیز بسیاری دیگر نقل می‌کند. برخی از این احتجاجات قبل از ایام خلافت و برخی در ایام خلافت آن حضرت بوده است. [۹۷].

محمد بن محمد الجزری الدمشقی نیز در احتجاج حضرت فاطمه (س) را به این حدیث شریف نقل می‌کند. [۹۸].

قندوزی در «ینایع الموده» احتجاج امام حسن مجتبی (ع) به این حدیث را نقل کرده است، [۹۹] همان گونه که تابعی بزرگ سلیم بن قیس، احتجاج امام حسین (ع) را به این حدیث در محضر صحابه و تابعین در سرزمین منی ذکر نموده است. [۹۴].

احتجاج بسیاری دیگر را نیز می‌توان در کتاب شریف «الغدیر» مشاهده نمود. [۹۵].

با توضیحی که درباره سکوت امیرالمؤمنین (ع) در ایام خلفای سه گانه خواهیم داد روشنتر خواهد شد که چرا این احتجاجات و استدلال‌ها فقط در حد اتمام حجت و بیان حقیقت بود و اصرار بیشتری برای اثبات و ایضاح آن نشده است. در این نوشته از ذکر احتجاج و استدلال آن حضرت که در موارد مختلف و در منابع شیعی ذکر شده است نیز چشم پوشیدیم.

۱۰ همه می‌دانند که امیرمؤمنان (ع) اگرچه در ابتدای خلافت ابوبکر با وی بیعت نکرد و همراه با او گروه بنی هاشم نیز از بیعت خودداری نمودند، ولی بالاخره پس از مدتی این خلافت را پذیرفت و با آرا و نظرات خود نیز این خلفا را یاری می‌رساند. برآستی اگر حدیث غدیر و امثال آن برخلاف وی دلالت می‌کرد و خلافت دیگران غاصبانه بود چرا علیه آن قیام نکرد و بدین ظلم بزرگ گردن نهاد؟ این یکی از اشکالاتی است که برخی از دانشمندان سنی نظیر ابن حجر هیثمی [۹۶] و نیز شیخ سلیم البشیری [۹۷] مطرح نموده‌اند. شیخ سلیم البشیری می‌نگارد:

ما انکار نمی‌کنیم که بیعت ابوبکر از روی مشورت و تفکر و بررسی نبوده بلکه ناگهانی و بدون بررسی انجام شد. انصار و رئیسشان مخالفت کردند و بنی هاشم و دوستانشان از مهاجرین و انصار کناره‌گیری نمودند، ولی بالاخره در نهایت همگی خلافت ابوبکر را گردن نهادند و بدان راضی شدند و اجماع بر خلافت ابوبکر منعقد شد. [۹۸].

در پاسخ این اشکال می‌گوییم: آری، پذیرش نهایی بیعت ابوبکر از سوی برخی مسلمانان مورد انکار نیست. اگرچه گروهی نظیر سعد بن عباده هرگز آن را نپذیرفتند تا زمانی که ترور شدند. ولی باید دید آیا این پذیرفتن به معنای قبول استدلال و قبول حقانیت خلافت ابوبکر بوده است و یا سرّ دیگری داشته است. در مراجعه به روایات می‌بینیم که شخص پیامبر اکرم (ص) به نوعی استیثار و انحصارطلبی بعد از خود اشاره کرده است و به مسلمانان توصیه کرده است که در این شرایط برای حفظ اصل اسلام سکوت کنند، همان گونه که در روایات اهل بیت (ع) و خطبات امیرالمؤمنین (ع) نیز به این مطلب اشاره شده است. از این روی مسلمانانی که در مسیر ولایت انحراف می‌دیدند با توجه به نهضت‌های انحرافی نظیر: قیام مسلمة و سجاج و نهضت رده و حرکت‌های منافقین در میان مسلمین و حرکت نظامی روم و سایر مشکلات، اصل اسلام را در خطر می‌دیدند، از این روی در مقابل آن انحراف در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشتند بردباری پیشه کردند. [۹۹].

اکنون به برخی از روایاتی که رسول اکرم (ص) در این باره بیان فرموده است اشاره می‌کنیم: مسلم در صحیحش نقل می‌کند که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

أَنَّهُ سَتَكُونُ بَعْدِي أُمُورٌ تَنْكُرُونَهَا، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ تَأْمُرُ مَنْ أَدْرَكَ مَنَا ذَلِكَ؟ قَالَ: تَوَدُّونَ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيكُمْ تَسْتَلُونُ اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ؛ [۹۴].

پس از من انحصارطلبی و اموری که ناپسند و ناخوش دارید خواهید دید. اصحاب سؤال کردند: آن کس را که این زمان را دریافت چه فرمان می‌فرماید؟ فرمود: آن حق که برعهده دارید بگذارید و حقی که از آن شماست از خدای درخواست کنید. در روایتی دیگر فرمود:

سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي أَثْرَةَ فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنَ عَلَى الْحَوْضِ؛ [۹۵].

پس از من دچار انحصارطلبی خواهید شد صبر کنید تا نزد حوض [کوثر] به ملاقاتم برسید. در روایتی دیگر حدیثه می‌گوید:

به پیامبر اکرم (ص) عرض کردم: یا رسول الله ما در جاهلیت در شر و بدی بودیم و خداوند خیر و نیکی برایمان آورد که اکنون در آن به سر می‌بریم، آیا پس از این نیکی، شرّ و بدی خواهد بود؟ فرمود: آری، پیشوایانی که هدایت مرا نمی‌پذیرند و به سنت من عمل نمی‌کنند ... گفتم وظیفه من چیست؟ فرمود: می‌شنوی و اطاعت امر می‌کنی اگرچه بر پوست بدنت نواختند (تو را زدند) و مالت را گرفتند بشنو و اطاعت کن. [۹۶].

روایات بسیار دیگری به همین مضمون در کتاب امارت «صحیح مسلم» آمده است و نیز نظایر آن را المتقی الهندی در «کنز العمال» (ج ۶، ص ۵۰) ذکر نموده است.

۱۱ می‌رسیم به آخرین اشکال که به نظر ما اساسی‌ترین اشکال است و بقیه اشکالات پس از این و برای توجیه این اشکال مطرح شده است. این اشکال دارای روح و باطنی سیاسی است.

برخی از عالمان عامه گفته‌اند: چگونه ممکن است رسول خدا (ص) همه صحابه را به امامت علی (ع) دعوت کند ولی آنان با او به مخالفت برخیزند. به عبارت دیگر برای ردّ تمامی نصوص و استدلال‌ات همین کافی است که ما می‌بینیم صحابه رسول خدا (ص) به آن عمل نکرده‌اند، و اگر بخواهیم این روایات و نصوص را (اگرچه متواترند) بپذیریم صحابه رسول خدا (ص) و سلف صالح را متهم به زیر پا گذاشتن حق کنیم و البته اینممکن نیست، پس بناچار نصوص را ترک می‌کنیم و می‌گوییم منظور از نصوص

و روایات چیز دیگری بوده است.

این، مضمون سخنی است که ابن حجر در «صواعق» [۹۷] آورده است و صریح سخنی است که شیخ سلیم البشیری در «المراجعات» نوشته است، او می‌نویسد:

اهل بصیرت نافذ و صاحبان تفکر صحیح صحابه را از مخالفت با رسول خدا(ص) منزّه می‌دانند، پس ممکن نیست که نصی را از او بر امامت شخصی بشنوند و از او روی گردان شوند و به اولی و دومی و سومین شخص روی آورند. [۹۸].

نیز در جایی دیگر می‌نویسد:

من یقین دارم که احادیث، بر گفته های شما دلالت می‌کند و اگر نبود که لازم است عمل صحابه را حمل بر صحت کنیم من مطیع حکم شما می‌شدم و سخنان را می‌پذیرفتم ولی چاره ای جز دست برداشتن از ظاهر این روایات نیست تا اقتدا به سلف صالح کرده باشیم. [۹۹].

همچنین می‌نگارد:

حمل عمل صحابه بر صحت و درست دانستن عمل آنان موجب می‌شود که حدیث غدیر را تأویل کنیم چه متواتر باشد یا غیر متواتر. [۹۴].

در پاسخ بدین اشکال در ابتدا گفتگوی میان ابن ابی الحدید معتزلی و نقیب ابوجعفر العلوی را می‌آوریم و سپس به توضیح بیشتر جواب می‌پردازیم:

ابن ابی الحدید می‌گوید:

چون این جمله امام امیرالمؤمنین(ع) (کانت اثره شحت علیها نفوس قوم و سخت عنها نفوس آخرین) را در محضر ابوجعفر العلوی می‌خواندم گفتم:

منظور امام(ع) کدام روز است، روزی که سقیفه بنی ساعده پس از رحلت رسول خدا(ص) تشکیل شد و با ابوبکر بیعت شد یا روز شورای خلافت که به انتخاب عثمان منجر شد؟

و جواب داد: منظور روز سقیفه است.

به وی گفتم: دلم راضی نمی‌شود که به صحابه رسول خدا(ص) نسبت نافرمانی و معصیت بدهم و بگویم نص صریح او را رد کرده اند.

او پاسخ داد: آری من نیز راضی نمی‌شوم که به رسول خدا(ص) نسبت اهمال کاری و سهل انگاری در امر امامت امت بدهم و بگویم او مردم را سرگردان و بی سرپرست در هرج و مرج گذاشت و رفت. او از مدینه خارج نمی‌شد مگر آنکه امیری را تعیین می‌کرد، در حالی که زنده بود و از مدینه هم زیاد دور نشده بود، پس چگونه برای زمان پس از مرگ که نمی‌توان آنچه را بعد پیش می‌آید اصلاح کرد کسی را تعیین نکرد. [۹۵].

تعبیر پر معنای علامه امینی در «الغدیر» نیز اشاره به همین نکته دارد، آنجا که می‌نگارد:

خوش گمانی دیگران به سلف که در امر خلافت دخالت نمودند، موجب شده است که نصوص و روایات صریح پیامبر را تغییر دهند، ولی خوش گمانی یقینی ما به رسول خدا(ص) ما را وادار می‌کند که بگویم او آنچه را که امتش لازم داشتند و بر ایشان ضروری بود هرگز ترک نکرد و اهمال و مسامحه روا نداشت. [۹۶].

پس از این می‌آوریم که تاریخ بیانگر این نکته است که متأسفانه در برخی موارد صحابه رسول خدا(ص) علی رغم دستور صریح او، بدان وقعی نگذاشتند. قبل از بیان این موارد، سخن علامه سید شرف الدین را درباره بی توجهی صحابه به نصوص امامت بیان می‌کنیم: او می‌نگارد:

مسلمانان در امور عبادی مطیع رسول خدا(ص) بودند، ولی در امور سیاسی گاه مخالفت می نمودند و عذر آنان این بود که گمان می کردند آنها در این امور همانند عبادات ملزم به اطاعت نیستند و حق اظهار نظر بر خلاف سخن رسول خدا(ص) را دارند، در ماجرای خلافت برخی از صحابه گمان کردند که مردم به خلافت علی(ع) رضایت نخواهند داد، چرا که بسیاری از افراد قبایل مختلف در جنگهای اسلام به شمشیر او کشته شده اند و از طرفی از عدالت شدید او می ترسیدند و می دانستند او بر اساس حق خالص عمل خواهد نمود. از طرفی عده بسیاری بر فضیلت‌های او حسد می بردند. همه این جهات باعث شد که گمان کنند امر خلافت علی(ع) استوار نخواهد شد. پس برای اینکه امت دچار اختلاف نشوند، با اینکه می دانستند پیامبر(ص) علی(ع) را به خلافت نصب کرده است، دست از نصوص برداشتند و برخلاف نصوص با دیگران بیعت نمودند. البته این اجتهاد در مقابل نص صریح رسول خدا(ص) بود و آنان از این گونه اجتهادات داشتند. [۹۷].

اکنون به چند مورد از مخالفت صحابه با نصوص قطعی رسول خدا(ص) اشاره می کنیم:

یکی از مهمترین اجتهادهای صحابه و مخالفت آنان با دستور صریح رسول خدا(ص) جریان روز رحلت رسول خداست آنگاه که فرمود: بیاید برایتان نوشته ای بنگارم که هرگز گمراه نشوید، عمر گفت: درد بر پیامبر غلبه کرده است. [۹۸] و یا بنا به نقلی دیگر گفت: پیامبر هذیان می گوید. [۹۹].

تفصیل این جریان و نیز پاسخ بسیار زیبا و مستدل به عذرهای برخی را می توان در کتاب «المراجعات» (ص ۲۴۰) خواند.

از جمله این موارد، ماجرای صلح حدیبیه است که چون پیامبر(ص) صلح نمود، سه بار فرمود: برخیزید و از احرام خارج شوید و سرها را در همین مکان بتراشید؛ ولی هیچ کس از حاضران در آن جمع اعتنا نکرد و پیامبر(ص) از روی خشم به خیمه ام سلمه رفت. این جریان را مورخان اسلامی بیان نموده اند از جمله منابع زیر:

ابن کثیر در «البدایة والنهایة»، ج ۴، ص ۱۷۰ و ص ۱۷۸؛

طبری در «تاریخ الامم والملوک»، ج ۲، ص ۱۲۴؛

ابن اثیر در «الکامل»، ج ۲، ص ۲۰۵.

از دیگر موارد، اعتراض به امارت اسامه بن زید در لشکری که بنا بود به طرف موته حرکت کند و همراهی با او است، با اینکه رسول اکرم(ص) دستور اکید به همراهی اصحاب با اسامه داده بود، ولی لشکر او تا هنگام وفات رسول خدا(ص) به طرف میدان نبرد حرکت نکرد. [۹۴].

از دیگر موارد، اعتراض عمومی به تقسیم غنایم در جنگ حنین است که در «البدایة والنهایة» [۹۵] و «تاریخ الامم والملوک» [۹۶] و سایر مصادر آمده است.

این موارد تایید کننده نظر یکی از دانشمندان سنی است که می نویسد:

اصولاً نظریه عدالت صحابه نظریه ای سیاسی و طرحی اموی است که بنی امیه برای توجیه سیاستهای ضد اسلامی خود آن را ساخته و پرداخته و در موارد مختلفی از آن بهره بردند. [۹۷].

این نکته نیز مخفی نیست که تمامی حاضران در صحنه غدیر و نیز همگی صحابه رسول اکرم(ص) در مدینه نبودند، بلکه در سراسر کشور پهناور اسلامی زندگی می کردند و شهر مدینه حداکثر گنجایش سه چهار هزار نفر را داشته است، عده زیادی از آنان نیز مهاجرانی «موالی» بودند که دارای پایگاه سیاسی اجتماعی نبودند و کسی به نظریات آنان اعتنایی نمی کرد و مورد رایزنی قرار نمی گرفتند. اضافه بر اینها نظام قبیله ای حاکم بر جامعه آن روزگار، داشتن رأی سیاسی و دخالت در امور کشورداری را به عده ای محدود از رؤسای قبایل و به اصطلاح ریش سفیدها محدود کرده بود و نظریه دیگران محلی از اعراب نداشت.

پس از صحابه مدینه، تنها برخی سران قبایل حق اظهار نظر داشتند که عده ای از برجسته ترین آنها نظیر عباس عموی پیامبر

اکرم(ص) و علی(ع) و زبیر و برخی دیگر از بیعت کناره جسته و در خانه علی(ع) تحصن اختیار کرده بودند. گروهی هم همچون سعد بن عباد و فرزندش قیس بن سعد به صورت آشکار مخالفت خود را با این بیعت و پشت پازدن به نصوص پیامبر اکرم(ص) اظهار داشتند. پس این مخالفت صریح با نصوص متواتر رسول خدا(ص) توسط گروهی اندک صورت گرفت و پس از بیعت با ابوبکر که ناگهانی و بدون تفکر و رایزنی (فلته) انجام گرفت مردم در مقابل عملی انجام شده قرار گرفتند، مخصوصاً آن روز نظریه ای مطرح شد که اگر یک نفر با شخص بیعت کرد همه باید با او بیعت کنند والاّ کشته خواهند شد. بدین سان بود که وقتی امیرالمؤمنین(ع) نصوص متواتر پیامبر(ص) را به مردم یادآور شد، آنان عذر را آوردند که کار از کار گذشت و ما در مقابل عملی انجام شده قرار گرفتیم. [۹۸].

اما اصحابی که در مدینه نبودند، با نبود امکانات اطلاع رسانی در آن زمان مدت زمانی گذشت که با خبر شدند. آنان بطور طبیعی از مدینه حرف شنوی داشتند چرا که با خود می گفتند. تا آخرین لحظه بالای سر پیامبر(ص) بوده اند، شاید پیامبر(ص) طرحی جدید و سخن دیگری را با آنان مطرح کرده است. اگر چه برخی آنان هنگامی که از نقشه با خبر شدند با آن مخالفت کرده و جان بر سر این کار گذاشتند (مالک بن نویره). [۹۹].

بدین سان بود که غدیر فراموش شد و به صورت انکار شگفت تاریخ درآمد.

## پاورقی

- [۱] مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۸۱.
- [۲] در پانزده مورد و گاه با چند سند، اصل کلام رسول خدا(ص) آورده شده است.
- [۳] المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، تصحیح: مرعشلی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.
- [۴] المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، تصحیح: مرعشلی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.
- [۵] سنن ابن ماجه، تصحیح: محمد فواد الباقی، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ص ۴۳، ح ۱۱۶.
- [۶] الجامع الصحیح وهو السنن الترمذی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۵، ص ۵۹۱، ح ۳۷۱۳.
- [۷] شرح المواقف، جرجانی، مصر، مطبعة السعادة قم، منشورات رضی، ج ۸، ص ۳۶۱.
- [۸] الصواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵هـ، ص ۶۴.
- [۹] الفصل فی الملل والاهواد والنحل، ابن حزم، ج ۴، ص ۲۲۴.
- [۱۰] احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۲۳.
- [۱۱] الغدیر فی الکتاب والسنة والأدب، علامه امینی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۸۷هـ، ج ۱، ص ۳۲۰.
- [۱۲] همان، ج ۱، ص ۲۹۴.
- [۱۳] همان، ص ۲۲۲.
- [۱۴] احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۲۶.
- [۱۵] عشره مبشره: ده نفرند که بنا به عقیده اهل سنت، پیامبر به طور قطع آنان را اهل بهشت دانسته و بدانان بشارت بهشت داده است.
- [۱۶] الغدیر، ج ۱، ص ۳۱۴.
- [۱۷] تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵هـ، ج ۷، ص ۲۸۸.
- [۱۸] فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۴۰۵هـ، ج ۷، ص ۶۱.

- [۱۹] ینابیع المودة، قندوزی، کاظمیه، دارالکتب العراقیه، ۱۳۸۵ه، ج ۱، ص ۳۵.
- [۲۰] اسمی المناقب فی تهذیب اسنی المطالب، جزری دمشقی، ص ۲۲.
- [۲۱] ر.ک: صحیح المسلم بشرح النوری، بیروت، داراحیاء التراث، ج ۱، ص ۲۴؛ المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه، ج ۱، ص ۳.
- [۲۲] الغدیر، ج ۱، ص ۳۲۰.
- [۲۳] الصواعق المحرقة، ص ۶۴.
- [۲۴] همان، ص ۱۸۸.
- [۲۵] همان، ص ۶۴.
- [۲۶] حماسه غدیر، ص ۳۵.
- [۲۷] شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۶۱.
- [۲۸] شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۶۱.
- [۲۹] الصواعق المحرقة، ص ۶۴.
- [۳۰] شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۶۱.
- [۳۱] الصواعق المحرقة، ص ۶۵.
- [۳۲] دلایل الصدوق، ج ۲، ص ۸۳.
- [۳۳] شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۶۱.
- [۳۴] الصواعق المحرقة، ص ۶۵.
- [۳۵] الاغانی، ابوفرج اصفهانی، ج ۴، ص ۱۴۳: تمامی عرب اجماع و اتفاق کرده اند که شاعرترین مردمان، مردم مدینه اند و شاعرترین آنان حسان بن ثابت است.
- [۳۶] الغدیر، ج ۲، ص ۳۴.
- [۳۷] همان، ص ۶۷.
- [۳۸] همان، ص ۱۱۴.
- [۳۹] الغدیر، ج ۱، ص ۳۴۲: تعداد ۲۸ نفر را و در سایر مجلدات تعداد بسیار زیاد دیگری را نام می‌برد و عبارت و اشعار آنها را بیان می‌کند.
- [۴۰] همان، ج ۲، ص ۲۵.
- [۴۱] همان، ج ۱، ص ۲۷۲۲۸۳.
- [۴۲] همان، ص ۲۴۶.
- [۴۳] همان، ج ۱، ص ۲۱۴.
- [۴۴] فرائد السمطین، جوینی، بیروت، مؤسسه المحمودی، ۱۳۹۸ه، ج ۱، ص ۳۱۵.
- [۴۵] الغدیر، ج ۱، ص ۵۲، ۲۱۷ و ۲۱۸.
- [۴۶] عبقات الانوار، میرحامد حسین هندی، قم، انتشارات سید الشهداء، ۱۴۱۰ه، ج ۸، ص ۲۲۶.
- [۴۷] فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۱۵.
- [۴۸] شرح المواقف، ج ۸، ص ۲۶۱.

[۴۹] عبقات الانوار، تمام جلد ۸ و هشتاد صفحه از جلد ۹ و برخی از موارد متفرقه دیگر.

[۵۰] الغدیر، ج ۱، ص ۳۶۱.

[۵۱] النهایه، ابن اثیر، قم، اسماعیلیان، ج ۵، ص ۲۲۸.

[۵۲] الغدیر، ج ۱، ص ۳۷۰.

[۵۳] المراجعات، علامه سید شرف الدین شیخ سلیم البشری، قاهره، مطبوعات النجاح، ۱۳۹۹هـ، ص ۱۴۱.

[۵۴] عبقات الانوار، ج ۱۰، ص ۴۱۰.

[۵۵] الصواعق المحرقة، ص ۶۷.

[۵۶] عبقات الانوار، ج ۸، ص ۲۲۱.

[۵۷] شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۶۱.

[۵۸] الغدیر، ج ۱، ص ۳۷۱.

[۵۹] عبقات الانوار، ج ۱۰، ص ۲۸۸.

[۶۰] الصواعق المحرقة، ص ۶۵.

[۶۱] شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۶۲.

[۶۲] همان، ص ۶۷.

[۶۳] العمدة، ص ۱۱۶.

[۶۴] الغدیر، ج ۱، ص ۲۷۴ (به نقل از شرف المصطفی، ابوسعید النیشابوری و)....

[۶۵] شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۶۱.

[۶۶] همان، پاورقی صفحه ۳۶۱.

[۶۷] الصواعق المحرقة، ص ۶۷.

[۶۸] المراجعات، ص ۱۸۲.

[۶۹] ر.ک: الاصابة، ج ۳، ص ۶۴۱؛ فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۱۵؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۸۶ علامه امینی در الغدیر (ج ۱، ص ۸۶) این

روایت را از ترمذی، حاکم، نسائی، ابن ابی شیبہ، طبری و... نقل می کند.

[۷۰] الصواعق المحرقة، ص ۶۹.

[۷۱] الغدیر، ج ۲، ص ۲۷۸.

[۷۲] الصواعق المحرقة، ص ۶۹.

[۷۳] الغدیر، ج ۱، ص ۱۵۹.

[۷۴] اسمی المناقب فی تهذیب اسنی المطالب، ص ۳۲.

[۷۵] ینابیع المودة، ص ۴۸۲.

[۷۶] موسوعه کلمات الامام الحسین (ع)، ص ۳۷۰.

[۷۷] الغدیر، ج ۱، ص ۱۹۸۲۱۳.

[۷۸] الصواعق المحرقة، ص ۷۶.

[۷۹] المراجعات، ص ۲۳۲.

[۸۰] المراجعات، ص ۲۳۲.

- [۸۱] نهج البلاغه، خطبه شششقیه.
- [۸۲] صحیح مسلم، ج ۱۲، ص ۲۳۲.
- [۸۳] همان، ص ۲۳۵.
- [۸۴] همان، ص ۲۳۷.
- [۸۵] الصواعق المحرقة، ص ۶۸.
- [۸۶] المراجعات، ص ۲۳۷.
- [۸۷] همان، ص ۱۴۱.
- [۸۸] همان، ص ۱۷۷.
- [۸۹] شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۴۸.
- [۹۰] الغدير، ج ۱، ص ۴۰۱.
- [۹۱] المراجعات، ص ۲۳۷.
- [۹۲] صحیح بخاری، ج ۴، ص ۷، باب «قول المريض قوموا عني».
- [۹۳] همان، ج ۳، ص ۹۱.
- [۹۴] ر. ک: تاریخ الامم والملوک، ابن جریر الطبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ه، ج ۲، ص ۲۲۵.
- [۹۵] البدايه والنهائيه، ابن کثیر الدمشقی، ج ۴، ص ۳۵۳.
- [۹۶] تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۱۲۲. برای اطلاع از موارد بسیار دیگر به کتاب النص والاجتهاد مراجعه شود.
- [۹۷] نظریه عدالة الصحابة، احمد حسین یعقوب، لندن، مؤسسه الفجر، بی تا، ص ۱۰۷.
- [۹۸] الامامة والسياسة، ابن قتیبه الدینوری، مصر، مکتبه مصطفی (ص)، ۱۳۸۸ه، ص ۱۲.
- [۹۹] مستفاد از اعتذار خالد بن ولید. ر. ک: تاریخ الطبری، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ج ۲، ص ۵۰۴.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتعم فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف



مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

## ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

